کیفیت معاد جسمانی؛ بدن چهار بُعدی

شاگرد: شما فرموده بودید هیچ شبهه‌ای نیست که همه، قائل به معاد جسمانی هستند، اما این که در آنجا این جسم است یا جسم دیگری، محل بحث است.

استاد: ذیل آیه شریفه «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ، قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ»[1] بود؛ وقتی آخوند ملاصدرا، صاحب اسفار رضوان‌اللّه‌علیه، ذیل تفسیرشان به این آیه می‌رسند، بیانشان با سایر مواضع دو جور می‌شود. کسانی که راجع به نظرات آخوند بحث کرده‌اند، این را می‌دانند. علی ای حال، آخوند اینجا یک جور صحبت دارند و در جای دیگری، فرمایش دیگری دارند. در یک کلمه، آیه می‌فرماید: «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ»، روی است که ضمیر «یحییها» به «رمیم» برمی‌گردد، ولو در آیه دیگری دارد: «قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ

[2]، در این آیه، کلمه «مثل» دارد، اما در آیه، مرجع ضمیر به خود «ها» برمی‌گردد. همینطوری که فرمودند، در یک کلمه، معاد جسمانی مورد اتفاق تمام ملیّین است. خود صاحب اسفار دارند؛ می‌گویند هر کسی الهی است و در خانه انبیاء و اوصیاء و ملل وحی است و به آنها اعتقاد دارد، اعتقاد به معاد جسمانی دارد. در این مشکلی نیست. کسانی باشند که روی فکر خودشان جلو بروند، ممکن است بگویند که معاد فقط روحانی است [اما نسبت به کسانی که درب خانه انبیاء و اوصیا چنین نیست].

مرحوم حاج ملا هادی [سبزواری] رضوان‌اللّه‌علیه، در منظومه ای شاید در تعلیقاتشان بر شواهد الربوبیه، وقتی به معاد جسمانی می‌رسند، می‌فرمایند: شیخ الرئیس گفته است من با ابزار حکمی، با براهین علمی‌ای که در دست دارم، معاد روحانی را می‌توانم ثابت کنم اما معاد جسمانی را نمی‌توانم ثابت کنم! بعد حاجی می‌گویند: این نه یعنی منکر معاد جسمانی است؛ «أمّا الشيخ الرئيس المشائين، فإنه لم ينكر المعاد الجسماني حاشاه عن ذلك، إلاّ أنّه لم يحقّقه بالبرهان ، كما يظهر لمن نظر في إلهيّات الشفاء»[3]. یعنی ابن‌سینا خیلی اجل از این است که با اینکه مخبر صادق خبر داده است، معاد جسمانی را قبول نداشته باشد! بلکه قبول دارد و می‌گوید من به صورت برهانی، نمی‌توانم ثابت کنم. زور برهان ِمن، به اثبات معاد جسمانی نمی‌رسد؛ حاشاه عن ذلک؛ خیلی تعبیر عالی‌ای است که مرحوم حاجی برای شیخ الرئیس دارند.

اما اینکه کیفیت آن، به چه صورت است، یکی همین آیه شریفه است؛ «يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا مَرَّةٍ». نمی‌دانم سال نود و دو بود یا سال دیگر بود؛ در جلسات متعددی راجع به معاد جسمانی در همین جلسات بحث کردیم. همین بدن دنیوی محشور می‌شود؛ با خصوصیتی که عالم آخرت دارد. معاد جسمانی است، نه مادی به‌معنای مادی اینجا. این هم باز خلاف اعتقادات متدینین است. اگر معاد مادی بود، سیب در بهشت می‌پوسید. حرکت از لوازم ماده است. اما همان کسی که بهشت را قبول دارد و می‌گوید سیب را در آنجا می‌خوریم، نمی‌گوید سیب آنجا می‌پوسد. بلکه می‌گوید: ریخت سیب آنجا، ریخت عالم ماده نیست. معاد مادی غیر از معاد جسمانی است. این هم نکاتی است که در این بحث هست.

شاگرد: بیشتر توضیح بدهید.

استاد: من یک چیزهایی مطالعه کرده‌ام، کلاً می‌رود. آن بحث‌ها هم بحث آیات و روایات است. اگر پنج-شش سال راجع به اینها بحث شود، باز مطلب هست. اگر واردش شویم، مطالبی که مطالعه کرده‌ام را فراموش می‌کنم. اگر صلاح بدانید من در خدمتتان هستم. اگر به‌عنوان طرداً للباب است، نه باب که مورد نیاز است، بحث را ادامه بدهید. بعضی از چیزها هست که به تفصیل بحث کرده‌ایم و فقط مراجعه می‌خواهد. الآن هم که راحت است. اساس عرض من این بود: بدنی که در آخرت می‌آید، غیر از آن بدن اختراعی صاحب اسفار است، توضیحاتی که عرض کردم، حتی با فرمایش آقا علی هم تفاوت داشت، این بود که بدن ما در این عالم سه بعدی است، بدن آن جا چهار بعدی است. این نکته اصلی بحث ما بود. تا آدم نرود، نمی‌بینند. عالم آنجا، عالم احاطه بر زمان است. الآن که به من نگاه می‌کنید با یک بدن سه بعدی هستم. اما آنجا که به این بدن نگاه می‌کنید، یک موجود منبسط نود ساله می‌بینید. نه یک بدن پیر شده در سن نود سال. بدن آنجا جامع همه عمر شخص است و لذا حضرت علیه السلام فرمودند: وقتی کتاب می‌گذارند و می‌گوید: «اقرء کتابک»، آیه شریفه می‌فرماید: «وَوُضِعَ الْكِتٰبُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يٰوَيْلَتَنَا مَالِ هٰذَا الْ يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصٰىهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِراً[4]. در تفسیر برهان هست، حضرت علیه السلام ذیل این آیه فرمودند: نه یعنی عکس و تصویر، بلکه خود همان صحنه و خود همان زمان، حاضر است. چون عالم احاطه بر زمان است و لذا یک بدنی است که هر کاری انجام داده را نشان می‌دهد؛ با آن خصوصیاتی که آن عالم دارد. «وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدتُّمْ عَلَيْنَا»[5]؛ ما در دنیا یک عمر رفیق بودیم، حال در اینجا می‌خواهید علیه ما شهادت بدهید؟! «قَالُوا أَنطَقَنَا اللّٰهُ الَّذِي أَنطَقَ كُلَّ شَيْءٍ»؛ آن روز همه می‌توانستیم کلی حرف بزنیم. اما به‌خاطر حکمتی که خداوند متعال داشت، داد حجاب بود. حال در صحنه‌ای آمده‌ایم که «أَنطَقَنَا اللّٰهُ الَّذِي أَنطَقَ كُلَّ شَيْءٍ»؛ حال دیگر به این صورت است. مراتبی که در کمال پیش می‌آید ...؛ مثلاً زمان ظهور حضرت صلوات الله علیه، اصلاً کل عالم به یک درجه‌ای از کمال ارقی رسیده است. در روایت هست؛ حضرت علیه السلام فرمودند: زمان ظهور حضرت، اگر یک منافقی حتی در دل سنگی مخفی شود، مؤمن که رو به روی سنگ می‌رسد، سنگ به سخن می‌آید. می‌گوید: «فی بطنی منافق فاقتله». یعنی سنگ به سخن می‌آید. یعنی مرتبه‌ای می‌شود که «أَنطَقَنَا اللّٰهُ الَّذِي أَنطَقَ كُلَّ شَيْءٍ».

---

[1]. یس، آیات ۷۸ و ۷۹.

[2]. الاسراء، آیه ۹۹.

[3]. ملاهادی سبزواری، شرح المنظومه (با تعلیقات آیت الله حسن زاده)، ج 5، ص ۳۰۶-۳۰۸.

[4]. الکهف، آیه ۴۹.

[5]. فصلت، آیه ۲۱.

بازبینی #3
ایجاد شده 24 نوامبر 2024 14:55:58 توسط ... .
به روزرسانی شده 30 نوامبر 2024 14:36:20 توسط ... .